بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول 20 /1/1387

بحث در تداخل اسباب و مسببات بود ،محطّ کلام را درجایی قرار دادیم که دوتا شرط مختلف داشته باشیم و جزا واحد هست و جزای ما هم حکم تکلیفی است ، در مساله تداخل اسباب صحبت میکردیم ، مرحوم آخوند قائل به عدم تداخل بودن محصل فرمایش آخوند این هست که ظهور دلیل در عدم تداخل ظهوری است فعلی و غیر معلق ،ظهور دلیل در تداخل ظهوری است معلق در نتیجه ظهور دلیل در عدم تداخل و ظهور دلیل در تداخل خیلی مشکل نیست ،شبیه همین بیان هم در کلام مرحوم نائینی وارد شده است ایشان هم ظهور در تداخل را مورود ظهور در عدم تداخل میداند ،خوب ما خواستیم اینجا عواملی که سبب ظهور در تداخل و عدم تداخل میشود اینها را یکی یکی بررسی کنیم ببینیم آیا مطلب همینجور است که آقایون فرمودند یا اینجور نیست،ابتدا در کلام آقای نائینی یکی یکی بحث را پیاده کنیم ایشان گفته ایند که جمله شرطیه ظهور دارد در اینکه شرط استقلال در سببیّت دارد و جزا اصل شیئ هست نه مرتبه شدت و این را هم ضمیمه باید بکنیم ،خوب یکسری چیزهای دیگه ای راهم ما ضمیمه میکردیم مثل اینکه شرطیت شرطیّت فعلیه است نه ابتدائیه و شأنیه ، جزا وجود جدید جزا است نه وجود اقتضایی و تقدیری جزا ، اینها را هم ضمیمه میکردیم ، حالا ببینیم این عواملی که سبب ظهور دلیل در عدم تداخل میکنند کدامشون وضعی است کدامشان به اطلاق و مقدمات حکمت اثبات میشود ،اصل سببیّت را مرحوم نائینی به یک بیان خاصی اثبات میکردند و برای ما خیلی روشن نشد خیلی هم اهمیت ندارد، اما اینکه علیّتش ، سببیّتش سببیّت تامه است ،ظاهرا سببیت تامه را ایشان از اطلاق جملیه شرطیه استفاده میکند وقتی میگیم که اذا نمت فتوضأ معناش این است که نوم علت تامه ای است برای وضو یعنی اذا نمت سواءٌ توضأت ام لم تتوضأ چه بول همراهش باشد چه نباشد آن شیئ دوم را باید تحقق ببخشیم ،ظاهرا این از اطلاق دلیل استفاده میشود ، ببینید دومرحله نیاز به اطلاق دارد دوگونه اطلاق ، یکی این هست که همراه این لازم نیست چیز دیگری باشد ، چه همراهش چیز دیگری باشد چه نباشد آن جزا ثابت است خوب این به اطلاق است ، یکجور دیگه این است که قبلش عامل دیگه ای باشد یا نباشد چون اگر بخواهد صرف الوجود را ایجاد کند قبلش اگر عامل دیگری باشد تحقق صرف الوجود به آن عامل دیگه وابسته است ، اصل اطلاق سببیت در این صورتها به اطلاق وابسته است ، اینکه در صورتی که قبلش هم شرط دیگر تحقق پیدا کرده باشد بازهم این جنبه شرطیه دارد این به اطلاق ثابت میشود خوب هردوی این جنبه ها با اطلاق است ، چه سببیت شرط سببیت تامه اش را بخواهیم بگیم یا سببیت مطلقه اش را یعنی در همه احوال سببیت داشته باشد و در همه احوال هم سببیت تامه داشته باشد همه اینها با اطلاق فهمیده میشود خوب پس بنابراین وقتی شرط هم با اطلاق و مقدمات حکمت هست اینجور نیست که مقتضی ظهور دلیل در عدم تداخل غیر معلق و فعلی باشد در تداخل معلق باشد ، هردوتاشون معلق هستند هریک از اینها فعلی بشود مانع فعلیت یافتن دیگری است ، پس ما دوتا ظهور بالفعل نداریم هردوتاشون ظهور تعلیقی هستند ، حالا با پذیرش اینکه اینها با مقدمات حکمت هست آن هم یک مرحله بحثی دارد که بعد از این بهش رسیدگی میکنیم ، با پذیرش این مبنا که اینها نیاز به مقدمات حکمت دارد ظهور در عدم تداخل و تداخل تعلیقی است ،شبیه همین هم در بیان آقای آخوند میشود ذکر کرد ، آخوند فرمودند که شرط یا جمله شرطیه ظهور در حدوث الجزا عنند حدوث الشرط دارد ما اضافه کردیم نفس حدوث الجزا عند حدوث شرط کافی نیست برای اثبات مطلب آخوند، باید اطلاق حدوث عند الحدوث را هم بگیم یعنی بگیم شرط ما در هر حالی وقتی تحقق پیدا کرد جزا نزد او حادث میشود ،لازم نیست شرط ما یک قیدی بخورد ، اذا نمت فتوضأ اذا بلت فتوضأ برای اینکه عدم تداخل را نتیجه بگیریم علاوه بر حدوث عند الحدوث، اطلاق حدوث عند الحدوث هم میخواهیم یعنی چی ؟ یعنی اطلاق شرط ، ما باید بگیم شرط ما ،جزا عند حدوث الشرط حادث میشود ، چه شرط شما قبلش شرط دوم باشد چه نباشد ، چه همراه شرط دوم باشد چه نباشد، به خاطر همین هست که عدم تداخل را نتیجه میگیریم،والّااگر ما شرط را مقیّد بکنیم در صورتی این شرط حدوث عند الحدوث دارد که شرط اول نباشد ، همراهش هم شرط دیگر نباشد تداخل نتیجه گیری میشود و عدم تداخل نتیجه گیری نمیشود پس بنابراین برای تکمیل فرمایش مرحوم آخوند باید این مقدمه هم ضمیمه بشود ، مراد ایشان این هست ولو تصریح هم نمیکند واین مطلب اطلاق شرط با مقدمات حکمت است مثل سایر موارد اطلاق ، پس بنابراین تعارض بین ظهورین تعلیقیین هست ، هرکدام فعلی شدن مانمیدانیم کدام یکی بر دیگری وارد است چون هر کدامشان فعلی بشوند وارد بر دیگری میشوند،بخاطر همین یک نوع تعارضی ایجاد میشود، مرحوم امام اینجا شبیه همین عرض ما را دارند با یک تفاوتهایی ولی یک تفاوت ماهوی اساسی بین فرمایش ما و ایشان هست ، اولا اصل تقدیم فرمایش آخوند و نائینی را اینجور ذکر کرده، کأنّ تعارض بین ظهور و لاظهور است و بعد پاسخ دادند که نه تعارض بین ظهورین است وبین ظهور و لا ظهور،ما عرضمون این بود که، تقریب آخوند و نائینی این بود که تعارض بین ظهور فعلی وظهور تعلیقی است و چون تعارض بین ظهور تعلیقی و فعلی است ظهور فعلی بر ظهور تعلیقی وارد است و پاسخش هم این است که نه ،هردو طرف تعارض ظهورشون تعلیقی است ،لحن کلام ایشان این است که کأنّ ظهوراشون فعلی است ، تعارض بین ظهورین است نه برعکس است ، هردو ظهورشون تعلیقی است و تعارض بین ظهورین تعلیقیین هست ، مطلبی که ایشان مقدمه چینی میکنند به همین نتیجه منجر میشود نتیجه ای که ما عرض میکنیم ولی نمیدانم چرا تعبیر فرمودند تعارض بین ظهورین است ،نتیجه اش تعارض بین ظهورین نمیشود،تعارض بین ظهور تعلیقی از یک طرف و ظهور تعلیقی در طرف دیگه ،نمیدانیم کدام یکی بر دیگری وارد است،هر کدام را مقدم داشتید دیگری ظهورش میپرد به خلاف سایر موارد ، مواردی که دوتا ظهور باهمدیگر تعارض میکنند دوتا ظهور وجود دارد این یکی حجت است آن یکی حجت نیست ،حجت نبودن ظهور مرجوح ظهور را از ظهوریّتش نمی اندازد ، ظهور هست ولی حجت نیست ، مانحن فیه اینجور نیست ظهورش اگر آن یکی اعتبار داشته باشد حجت باشد از بین میرود اصلا وجودش از بین میرود نه فقط حجیّتش از بین میرود ،توارد طرفینی یعنی ما نمیدانیم کدام یکی از این ظهورات بر ظهور دیگه ورود دارد که در نتیجه تعارض ایجاد میشود ولی مدل تعارضش با مدل تعارض فرق دارد دیگه جمع عرفی و اینها چه بسا نیاد،شبیه واجبین مشروطین بقدرت الشرعیه ، دوتا واجبی که مشروط به قدرت شرعیه باشد ، ببینید یک موقعی هست دوتا واجب داریم هر دو واجب فعلی است چون دوتا واجب در آنها قدرت فقط قدرت عقلی معتبر باشد هیچ چیزی غیر از قدرت عقلی معتبر نباشد، از یک طرف انقاض غریق واجب است از یک طرف نماز واجب است هردو هم ملاک دارند هر کدام را بردیگری مقدم داشتید یک ملاک لازم الاستیفاء فوت میشود، اینجا ما بحث اهم و مهم هست ترجیهاتی که بین این دوتا قرار میدهد هر کدامشون ملاکشون اهم میشود بر دیگری مقدم میشود ولی یک موقعی هست نه بحث این هست هردوتاشون مشروط است به عدم تعارضش با واجب دیگر هست مثلا چی ؟ ما در باب حج اگر قائل باشیم به اینکه حج و استطاعت درش قدرت شرعی هم اخذ شده است یعنی حج بر کسی واجب است که مزاحم با واجب دیگر نباشد هر واجبی که فعلی بشود وجوب حج را ملاکش را میپراند ،دیگه ملاک ندارد اصلا ،از یک طرف دیگه امر پدر مثلا در صورتی لازم الرعایه هست که واجب شرعی در مقابلش نباشد ، اگر یک امر فعلی شرعی باشد امر پدر بدرد نمیخورد ، نذر شرطش رجحان متعلق است چیزی که واجب فعلی باشد خوب رجحان ندارد ملاکش میپرد خوب اینجا بحث تعارض دوتا ذات ملاک نیست که ترجیح به اهم مهمیّت باشد اصلا این بحثها نیست بحث سر این است که کدام واجب فعلی است هر کدام فعلی باشد دیگری اصلا ملاک ندارد ، آن تزاحمی که آنجا هست باعث میشود که هر کدام مقدم باشد دیگری اصلا ملاک نداشته باشد پس اینجا شما نباید اهم و مهم را بسنجید ،اصلا اولا ثابت کنید ملاک دار بودنش را ،ببینید هر یک از اینها اگر ثابت بشود دیگری را با وجود حج ملاکش خیلی قوی است در فرضی که موضوع داشته باشد ، به شرطی که ملاک داشته باشد به شرطی که قدرت شرعیه داشته باشیم مزاحمت با واجب دیگه نداشته باشیم ،اینجا بحث تقابل بین دوتا شیئی هست که هردو مشروط به قدرت شرعیه هستند نمیدانیم این بر آن وارد است یا آن بر این وارد است این با تزاحم اصطلاحی فرق دارد ،مانحن فیه البته بحث ظهورات است بحث اثباتی است بحث ملاکات ثبوتی نیست،در ظهورات اگر دوتا ظهور بالفعل داشته باشیم اینجا باید اهم و مهم کرد ،اضهر و ظهور کرد و نتیجتا اظهر را مقدم بداریم،ولی ما نحن فیه این نیست بنابر مبنای آقایون مانحن فیه تعارض دوتا ظهور تعلیقی است یعنی دوتا ظهور تعلیقی روبروی هم واییستادن این ظهور اگر فعلی باشد ممکن اظهر الظهورات باشد ولی به شرط اینکه فعلی باشد اینجا دیگه ملاکات اظهر و ظاهر نیست مثلا در بحث قدرت عقلی و شرعی در قدرت شرعی یک ملاکی مرحوم حکیم دارند و حاج آقای ما هم پذیرفتن و ظاهرا هم عرفا همینجور است ،ایشان میگن هرکدام از اینها سببش زودتر تحقق پیدا کرد عرف آن را مقدم میدارد حکم میکند به او فعلی هست و اون یکی را ، بنابراین مثلا در بحث حج اگر شما اول پدر شما دستور به شما داده است بعد بر شما استطاعات حاصل بشود دستور پدر مقدم است حکمش فعلی میشود مانع فعلیّت وجوب حج میشود اگر اول استطاعت حاصل شده استطاعت مانع فعلیت وجوب اطاعت امر والد میشود ،میبینید ملاک اصلا فرق کرده ،اهم و مهم و اصلا ضابطه ها این نیست،مانحن فیه هم اگر گفتیم تعارض بین ظهورین تعلیقیین هست دیگه بحثهای اظهر و ظاهرو این حرفها نیست دیگه،بحثها اصلا مدلش فرق میکند ،مقدمه چینی که مرحوم امام میکنند در آن شبیه همان مقدمه چینی هایی که ما عرض کردیم هست حالا با یک کمی تفاوتهای شکلیی که در شیوه بحث هست ایشان میگه هر دو با مقدمات حکمت است هر دو به اطلاق است بعد نتیجه میگیرند پس بنابراین تعارض بین ظهورین است این پس به آن پیش نمیخورد،خوب این اصل بحثی که اینجا مطرح است،خوب حالا ببینیم اصل این مبنا صحیح است ؟ اینها همه بر این مبنا بود که ما بپذیریم که ظهور جزا در صرف الوجود بودن به مقدمات حکمت است خوب همین را اول تحقیق کنیم ببینیم این مطلب تا چقدر درست است ، خوب یک مرحله اول بحث میکنیم که ،اینجا ابتدائا یک توضیحی بدهم اینجا یک خلطی رخ داده است بین ظهور جزا در صرف الوجود بودن و ظهور جزا در اینکه صرف الوجود خود آن طبیعت وجوب ملاک هست،توضیح ذلک این است که ببینید اگر ما میگیم که اذا اجنبت فاغتسل ،اذا مسست المیّت فاغتسل ، اذا اجنبت فاغتسل دوتا مساله بحث داریم یکی اینکه آیا غسلی که در جزا متعلق وجود قرار گرفته است به نحو صرف الوجود است یا به نحو مطلق الوجود ، وجود ساری همه افراد غسل را مطلوبیت دارد یا صرف الوجود که اولین وجودش باشد ،پاسخ قضیه این هست که نه قطعا صرف الوجود است و مطلق الوجود نیست و این قطعی است،و این ظهور محط تعارض نیست ، آن کسی هم که قائل به تعارض میشود از ظهور در صرف الوجود بودن دست نمیکشد ودر چیز دیگه ای تصرف میکند ، ظهور در ظهور متعلق آن صرف الوجود ، آن طبیعتی که صرف الوجود آن طبیعت در جزا اخذ شده آن طبیعت مطلقه هست ، میگه اگر جنب شدی صرف الوجود اغتسال را من از تو میخواهم نه صرف الوجود اغتسال خاص ، یک موقعی هست آن کسی که قائل به تداخل میشود حرفش این است صرف الوجود مطلق اغتسال ، اغتسال بی قید و شرط ،ولی صرف الوجود این اغتسال ،آن کسی که قائل به عدم تداخل میشود میگه صرف الوجود اغتسال ناشی از جنابت مثلا یا اغتسالی که برای مس میّت نیست آن فردی از افراد اغتسالی که چه مقید به خودش بکنیم چه مقید به عدم دیگری بکنیم که حالا آن هم در موردش صحبت میکنم ،نحوه تقیید آن طبیعتی که در جزا اخذ شده خودش روی این بحث تاثیر دارد ، پس بنابراین بحث ما در اصل صرف الوجود بودن است و وجود ساری بودن در آن نیست،خود آن هم حالا یک مرحله بحث هست که چه دلیلی داریم برای اینکه دلیل ظاهر در صرف الوجود است خوب این بستگی به یک بحثی دارد که رابطه بین صرف الوجود با وجود ساری چیست ،مثلا طبیعتی به نام اغتسال وضع اولیه لغتش برای مطلق اغتسال است در آن نه وجود خوابیده نه عدم خوابیده شاهدش هم این است که وجود و عدم هر دو حمل میشوند میتوانیم بگیم الاغتسال موجود و الاغتسال معدوم ،اغتسال موضوع قرار میگیرد هم برای حمل صفت وجوب بر او هم برای حمل صفت عدم بر او،به همان معنای ارتکازی لغوی ، الاغتسال موجود با الاغتسال معدوم عرفا معنای موضوعهاش یکی است و هردو هم به معنای ارتکازی لغوی است ، پس در مفهوم اغتسال نه وجود خوابیده نه عدم خوب این طبیعت معرّای از وجود و عدم این که نمیتواند محبوب باشد محبوب باید یک وجود درش اخذ بشود ، این وجودی که اخذ میشود ممکن است یک وجود خاص باشد ممکن وجودی باشد که آن خصوصیّت درش نباشد،وجودی که درش خصوصیّت نیست سه جور تفسیر دارد ، یا به نحو صرف الوجود یا به نحو مطلق الوجود یا وجود ساری ، جمیع الوجود ، یا به نحو مجموع الوجودات این سه تا اعتبار مختلف است ، اعتبار صرف الوجود ، اعتبار جمیع وجودات به نحو استغراقی ،اعتبار مجموع الوجودات به نحو عام مجموعی که جنبه وحدانی دارد ، همه اینها یک نوع عمومیّت درش هست و از خصوصیّات معرّی هستند به نظر میرسد هرسه این اعتبارات متباین هستند باهم ،مرحوم آخوند تعبیر میکنند لابلای فرمایش ایشان به نقل از شیخ انصاری میگن صرف الوجود کأنّ قدر متیقّن هست آن وجود ساری خلاف قدر متیقن است و صرف الوجودات را که ایشان طرح نکردن،ولی او خلا ف قدر متیقن هست ، نه قدر متیقنی ندارد اینها اعتبارات متفاوت هستند ،صرف الوجود یعنی اولین وجودی که طبیعت باهاش تحقق پیدا میکند ،این یک نوع تعیّن خاصی است این تعیّنش غیر از تعین مجموع الوجودات است غیر از تعیّن وجود ساری است ، در تعیّن وجود ساری تعیّن صرف الوجودی نیست ،لا بشرط نیست اگر لا بشرط از تعیّن باشد صرف الوجود باید در صمن وجود ساری باشد در حالی که در ضمن وجود ساری نیست ،صرف الوجود یک اعتبار است وجود ساری یک اعتبار دیگر،از باب قدر متیقّن و اطلاق گیری این بحثها نیست ، به تناسبات حکم وموضوع هست و معمولا در ناحیه این کلی است ، کلیّاتش هم عرض بکنم ، معمولا در ناحیه موضوع به نحو انحلالی است به نحو وجود ساری است ، در ناحیه محمول به نحو صرف الوجود است مثلا بگیم العلما واجب الاکرام ، علما به نحو صرف الوجود نیست تک تک علما یک وجوب مستقل دارند همین که فرض کنید میگیم زید عالم ،عالمی که محمول هست صرف الوجود است ف یعنی یکی از افراد عالم با زید اتحاد دارد به نحو صرف الوجود است (معمولا در ناحیه موضوع به تناسبات حکم و موضوع جنبه انحلالی دارد ، تعدد دارد ، در ناحیه محمول صرف الوجود است ،شرط و جزا هم شبیه این هست در ناحیه شرط معمولا جنبه تعدد دارد ، وجود ساری دارد در ناحیه جزا صرف الوجود هست ، جنبه غالبیش این شکلی است حال یک جایی به خلاف این باشد این را نمیشود انکار کرد ، این هم که میگم درناحیه جزا به نحو صرف الوجود است جایی که جزای شما جنبه حکم الزامی اثباتی داشته باشد ، حکم ایجابی باشد و الا اگر حکم تحریمی باشد اینجور نیست ، استحبای باشد اینجور نیست ، اینها فرق دارد بین نوعیّت حکم و امثال اینها،امور تکوینی هم معمولا این شکلی هست میگیم الانسان حیوان یعنی کل انسان حیوان، معمولا این شکلی است موضوع را که اخذ میکنیم به نحو صرف الوجود نیست ،ولی اگر فرض کنید شما گاهی اوقات شما میخواهید بگید که الصلوة واجبةٌ اینجا مراد این نیست که همه افراد صلوة واجبةٌ،این یعنی به نحو صرف الوجود ،جایی که محمول شما واجبة باشد این الصلوة را به نحو متعلق باشد اینجا به نحو صرف الوجود فهمیده میشود ،قانون اینها به تناسبات حکم و موضوع است،ولو تناسبات حکم و موضوع یک موقعی عرف یک مشابهاتی خودش دارد آن تقریب گراییهایی که در کلام شیخ به آن اشاره شده است ،عرف خودش در معمول ملاکاتی که در احکام دارد آن ملاکاتش به نحو انحلالی است حکم های شرعی هم به همان ملاکات عرفی خودش حمل میکند و امثال اینها با تعبیرات مختلفی که اینجا وجود دارد،این بحث صرف الوجود بودن یا وجود ساری بودن علاوه بر اینکه به اطلاق نیست به بحث ما هم ربط ندارد اصلا،اینجا یک خلطی شده بین ظهور جزا در صرف الوجود بودن و ظهور جزا در اینکه آن متعلق صرف الوجود، مضاف الیه صرف الوجود چیست ، مضاف الیه مطلق طبیعت علی وجه الاطلاق است ، یک طبیعتی که قید خاصی خورده است ،آنی که اینجاها در تداخل و عدم تداخل دخالت دارد این بحث است ،آن بحث صرف الوجود و عدم صرف الوجود در بحث آینده ما به درد میخورد در آن بحثی که یک شرط اگر بخواهد تکرار بشود آنجا باید این بحث را طرح کرد ، آنجایی که اذا نمت فتوضّأ،فقط همین را بخواهیم بررسی کنیم ، اینکه نمت آیا هر فردی از نوم باید وجوب وضو را بیاورد به نحو مطلق الوجود است ، وجود ساری است ، وجود متعدد است ، یا به نحو اولین وجود نوم که تحقق پیدا کرد آن را میخواهد بگوید؟آنجا این بحث به درد میخورد چون آنجا صغرویا تعدد شرط منوط به ظهور دلیل در وجود ساری است در آن بحث این را باید تنقید کرد که آیا وجود دلیل در صرف الوجود بودن یا ظهور دلیل در وجود ساری بودن از کجا ناشی میشود این بحثها آنجا خوب است،و ما اجمالش را عرض کردیم در وجود ساری بودن یا صرف الوجود بودن ظهورش به تناسبات حکم و موضوع هست نه به اطلاق و از اینجور تعبیرات .